

یادداشت



دکتر ابوالفضل بازرگان  
کارشناس امنیت بین‌الملل  
و استاد مدعو مرکز مطالعات آمریکا

## منابع و مراکز جدید قدرت در نظم در حال گذار بین‌المللی

تاریخ روابط بین‌الملل، همواره شاهد ظهور و افول الگوهای از نظام بین‌الملل بوده است و ما این عرصه پویا را دائماً در حال تغییر دیده‌ایم. این تغییرات با جنگ‌های بزرگ جهانی، منطقه‌ای، مرزی، انقلاب‌ها، فروپاشی و گاهی صلح، همراه بوده است. این تغییرات محصول ذات ثابت نظام بین‌الملل یعنی آنارشی است. این فقدان اقتدار مرکزی همواره شرایطی را به وجود آورده که در آن، دولت‌ها که بازیگران اصلی این عرصه هستند، در یک رقابت همیشگی با یکدیگر برای حفظ امنیت، تأمین منافع و تقویت جایگاه خود قرار دارند. در این رقابت، گاهی برخی دولت‌ها بر دیگری پیروز می‌شوند و جایگاه خود را ارتقا می‌دهند و در این میان، هرآنکه جایگاه بالاتری داشته باشد، توانایی اعمال نظم مطلوب خود را در محیط پیرامونی خود، بیشتر خواهد داشت. بدین سان ما، همواره در طول تاریخ شاهد نظم‌های متعددی از زمان امپراتوری‌ها تا تأسیس دولت‌های ملی در وستفالیای، نظم بریتانیای کبیر و رقابت قدرت‌های اروپایی و نظم چندقطبی تا نظم دوقطبی میان آمریکا، شوروی و نظم تک‌قطبی آمریکایی بعد از فروپاشی شوروی بوده‌ایم.

تاریخ روابط بین الملل، همواره شاهد ظهور و افول الگوهایی از نظام بین الملل بوده است و ما این عرصه پویا را دائماً در حال تغییر دیده ایم. این تغییرات با جنگ‌های بزرگ جهانی، منطقه‌ای، مرزی، انقلاب‌ها، فروپاشی و گاهی صلح، همراه بوده است. این تغییرات محصول ذات ثابت نظام بین الملل یعنی آنارشی است؛ آنارشی در اینجا به معنای هرج و مرج نیست، بلکه به معنای فقدان اقتدار مرکزی یا به تعبیری، یک حکومت جهانی است. این فقدان اقتدار مرکزی همواره شرایطی را به وجود آورده که در آن، دولت‌ها که بازیگران اصلی این عرصه هستند، در یک رقابت همیشگی با یکدیگر برای حفظ امنیت، تأمین منافع و تقویت جایگاه خود قرار دارند. در این رقابت همیشگی، گاهی برخی دولت‌ها بر دیگری پیروز می‌شوند و جایگاه خود را ارتقا می‌دهند و در این میان، هر آنکه جایگاه بالاتری داشته باشد، توانایی اعمال نظم مطلوب خود را در محیط پیرامونی خود، بیشتر خواهد داشت. از این رو به تعداد دولت‌هایی که در جایگاه برتر قرار دارند و نوع نظامی که اعمال می‌کنند، نظم بین‌المللی شکل می‌گیرد. به اصطلاح آکادمیک آن، نظم بین‌المللی محصول قطبش (قطبیت) است یا به بیان اینکه نظام بین الملل چند قطب (ابر قدرت) دارد و الگوی نوع رابطه آن‌ها چگونه است. بدین سان ما، همواره در طول تاریخ شاهد نظم‌های متعددی از زمان امپراتوری‌ها تا تأسیس دولت‌های ملی در وستفالیا، نظم بریتانیای کبیر و رقابت قدرت‌های اروپایی و نظم چندقطبی تا نظم دو قطبی میان آمریکا، شوروی و نظم تک‌قطبی آمریکایی بعد از فروپاشی شوروی بوده ایم.

همچنین، به خاطر ذات آنارشیک نظام بین الملل، تنها ابزار تضمین‌کننده امنیت و منافع دولت‌ها، همواره قدرت بوده و به همین دلیل، قدرت مهم‌ترین منبع شکل‌دهی نظم‌های بین‌المللی و هدف نهایی رفتار دولت‌ها بوده و این قدرت، همواره به شکل سخت خود یعنی به معنای قدرت نظامی و تسلیحاتی برای دولت‌ها، حائز اهمیت بوده است. البته این منبع سخت قدرت بعد از دو جنگ جهانی که خرابی‌ها و کشته‌های بی‌سابقه‌ای بر جای گذاشت- و همچنین، بعد از حمله اتمی آمریکا به ژاپن- که چهره جنگ را برای همیشه تغییر داد- اتفاق مهمی در عرصه بین الملل رخ داد و آن، این بود که چهره جنگ برای اولین بار، قبیح شناخته شد و دولت‌ها به این فکر افتادند که از چه منابع دیگری به جز قدرت نظامی برای تأمین امنیت و منافع خود، استفاده کنند تا بتوانند از وقوع جنگ‌ها جلوگیری کنند. از اینجا بود که برای اولین بار در تاریخ روابط بین الملل، هم‌زمان با رشد تکنولوژی‌ها و گسترش ارتباطات، قدرت سخت، دیگر تنها منبع شکل‌دهی نظم نبود بلکه حوزه‌های جدیدی از قدرت چون اقتصاد، قدرت نرم، ایدئولوژی، فرهنگ و غیره نیز جزء منابع قدرت محسوب می‌شدند، همچنین از این دوران، دیگر تنها دولت‌ها بازیگران اصلی نبودند و از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی نیز به عنوان بازیگران مهم در عرصه روابط بین الملل یاد می‌شد.

البته این دوران، دروان صلح و روابط مسالمت‌آمیز نبود، بلکه دوران عصر جنگ سرد بود و سایه رقابت سنگین دو ابر قدرت آمریکا و شوروی سنگینی می‌کرد و ما، کماکان شاهد این بودیم که علی‌رغم تمام این پیشرفت‌ها اما قدرت سخت و نظامی، کماکان



اما همان طوری که عرض کردم، این عصر رمانتیک بسیار زود، شروع به تغییر کرد.

نظم در حال گذار کنونی

وضعیتی که اکنون در آن قرار دارم، وضعیتی بسیار پیچیده و پر ابهام است. از طرفی نظم هژمونیک آمریکایی به طور قطع، تمام شده است، زیرآزمایی که ما از رقیبان جدید آمریکا مانند چین و روسیه صحبت می‌کنیم، یعنی آمریکا دیگر هژمون نیست و از طرفی نظم جدید نیز هنوز شکلی قطعی به خود نگرفته است و ما هنوز نمی‌دانیم که وضعیت آینده، چه شکل و ابعاد خاصی از خود را خواهد داشت. حال، این نظم در حال گذار کنونی که مشخصه‌هایی دارد؛ اولین مشخصه آن، این است که ایالات متحده آمریکا، دیگر تنها ابرقدرت دنیا و به بیانی دیگر «کدخدا» نیست و دنیا، شاهد بازیگران جدیدی است که خواهان ایفای نقش مستقل از اراده آمریکا در محیط پیرامونی خود هستند، بازیگرانی چون چین، روسیه، اتحادیه اروپا، هند، ترکیه، جمهوری اسلامی ایران و حتی متحدان سنتی آمریکا مانند عربستان سعودی!

اصلی‌ترین منبع اصلی قدرت در نظام بین‌المللی محسوب می‌شد. فروپاشی شوروی، موجب اتمام جنگ سرد و شکل‌گیری عصر جدیدی با محوریت آمریکا شد. عصری که از آن به عنوان نظم هژمونیک آمریکایی یاد می‌کنیم. نظم هژمونی نظامی است که در آن، تنها یک ابرقدرت بلامنازعه و بدون رقیب به وجود آمد که نه تنها در حوزه نظامی بلکه در تمام حوزه‌ها یعنی اقتصاد، فرهنگ، تکنولوژیک و غیره نیز برتری دارد. این دوران به اعتقاد نگارنده عصر رمانتیک روابط بین‌الملل است. زمانی که در آن، پایان تاریخ فوکویاما ظهور می‌کند، قدرت سخت و نظامی دیگر اهمیتی ندارد، دولت‌ها دیگر بازیگران اصلی نیستند، مرزها از بین خواهند رفت، دنیای گفتگوها بوده، دهکده جهانی شکل می‌گیرد و صلح جهانی ممکن است. این دوران نظم آمریکایی به واسطه نفوذ گسترده اقتصادی با ابزارهای تجارت آزاد جهانی و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین، به واسطه قدرت نرم، فرهنگی، رسانه‌ای گسترده به سرتاسر جهان کشیده می‌شود و یک الگوی نظم یک‌دست بی‌سابقه‌ای را شکل می‌دهد؛

و فضایی به حوزه‌های همیشگی و سستی زمینی، دریایی و هوایی، اضافه شده است. رقابت‌های شدیدی که چین و آمریکا بر سر بالون هوایی و سرنگونی اشیای غیرقابل شناسایی فضایی (UFO) (ها) اخیراً با یکدیگر پیدا کرده‌اند.

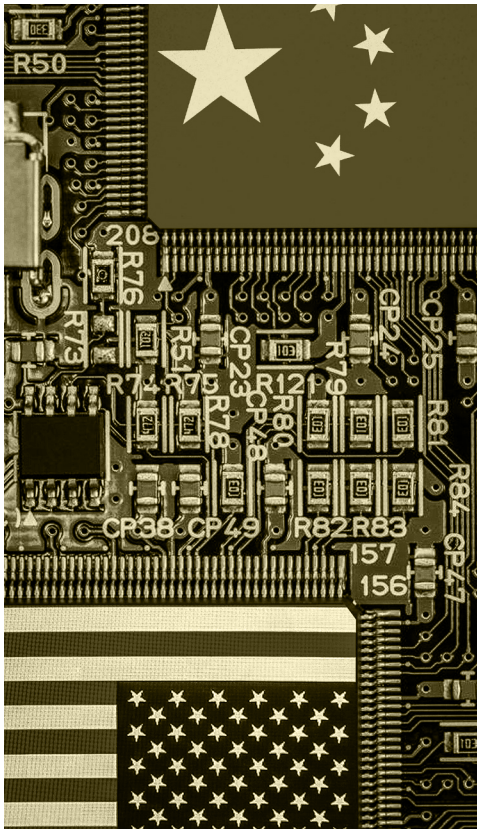
فرهنگ، کماکان جزء مهمی از منابع قدرت به حساب می‌آید که از آن به‌عنوان قدرت نرم یاد می‌شود. این حوزه از معدود حوزه‌هایی است که برتری آن، کماکان در اختیار غرب، به‌ویژه آمریکا قرار دارد و آن، به دلیل سرمایه‌گذارهای سنگین و طولانی‌مدت برابر رسانه‌ها و هالیوود است که با تأکید بر مفاهیم زیبا و دوست‌داشتنی چون آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و غیره، کماکان توانسته است، جایگاه خود را در نظم در حال گذار کنونی حفظ کند. وضعیتی که به‌وضوح هم در جنگ اوکراین علیه روسیه، شخص پوتین و همین‌طور در ناآرامی‌های اخیر ایران و جنبش به اصطلاح «زن زندگی آزادی» علیه جمهوری اسلامی در ابر رسانه‌های دنیادیده شد. کریدورها و مسیرهای انتقالی همواره جایگاه ویژه‌ای در طول تاریخ داشته‌اند، اما در طول چندین دهه گذشته، به دلیل استراتژیک بودن کالایی چون نفت که اغلب با کشتی جابجا می‌شود و مسیرهای آبی دنیا، اغلب در اختیار یا تحت کنترل و نظارت امنیت دریایی و آبی ایالات متحده آمریکا بوده است. آبراه‌ها و تنگه‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند، اما در نظم در حال گذار کنونی به واسطه رشد چین و اراده این کشور برای تجارت مستقل از نظارت آمریکا در راه‌های زمینی و طرح یک جاده یک کمربند، کریدورهای زمینی از اهمیت ویژه دوباره‌ای، برخوردار شده است و در این نظم،

دومین مشخصه نظم در حال گذار کنونی، بازگشت اهمیت حتمی و قطعی قدرت به شکل سخت و نظامی آن است؛ یعنی منبع جدید قدرت در نظام جهانی، دوباره قدرت سخت و نظامی است. اگر در دهه ۹۰ میلادی گفته می‌شد که دنیا، دنیای گفتگوها است. امروزه با نگاهی ساده به صفحه اخبار روز دنیا، می‌توان به راحتی فهمید که دنیا دنیای موشک‌ها است! وضعیتی که در افزایش بی‌سابقه و چشمگیر بودجه نظامی دولت‌ها در چند سال اخیر، قابل مشاهده است.

مشخصه دیگر، منبع اقتصادی قدرت بوده که کماکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اما دیگر تنها در مرکز غرب متمرکز نشده و از مراکز متعددی به‌ویژه در شرق و بازیگران در حال ظهور جدید مانند کشورهای بریکس، برخوردار شده است و این امر باعث شده تا حتی اثرگذاری نظام تحریم‌های آمریکانیز مانند قبل نباشد. موضوعی که وضوح در تحریم‌های گسترده آمریکا و اروپا علیه روسیه و تبعیت نکردن تقریباً دو سوم کشورهای دنیا از آن، قابل مشاهده است. تکنولوژی شاید خاصیت جدیدی در نظم در حال گذار کنونی گرفته است. اگر در گذشته تکنولوژی در اختیار قوای نظامی و ارتباطات قرار می‌گرفت، اکنون با ظهور AI، هوش مصنوعی و فناوری اطلاعات، رقابت ابر قدرت‌ها به‌ویژه آمریکا و چین، شکل جدیدی به خود گرفته است. جنگ‌های پنهانی که بر سر ترانه‌ها و اپ‌های متعددی مانند تیک‌تاک یا تلفن همراه هواوی دیده می‌شود. رقابت‌های سایبری و فضایی، شکل جدیدی به خود گرفته و جزئی از منابع مهم قدرت، به حساب می‌آیند، به طرزیکه در تقسیم‌بندی حوزه‌های جنگ، دو حوزه سایبری

به سراسر دنیا بکشاند). توضیح اینکه نظم هژمونیک با نظم تک قطبی فرق دارد. نظم تک قطبی مانند نظم بریتانیای کبیر در قرن ۱۹ میلادی که ابر قدرت است اما کماکان رقیب دارد.

۲- الگوی رفتاری دولت‌های دیگر مانند عصر جنگ سرد بر مبنای بلوک‌بندی‌های ثابت، اتحاد و ائتلاف‌های قدیمی، سستی و دوستی و دشمنی‌های ثابت نیست. دولت‌ها در یک نظم شبکه‌ای و بر مبنای الگوی رفتاری همکاری در عین رقابت و رقابت در عین همکاری، عمل می‌کنند که روابط را بسیار بسیار پیچیده کرده است و روابط بین‌الملل کنونی هرگز با عینک قدیمی قابل شناخت، درک و تبیین نخواهد بود و قطعاً پیش‌بینی‌ها نیز به مراتب دشوارتر شده‌اند.



دولت‌ها در رقابت با یکدیگر برای پیوستن به این گردوره‌ها قرار گرفته‌اند. وضعیتی که به راحتی در روابط میان ایران با بسیاری از همسایگان خود، به ویژه جمهوری آذربایجان و ترکیه، قابل مشاهده بوده که محصول دوران گذار نظم جهانی است.

همان‌طور که عرض کردم، نظم آینده جهانی هنوز به طور کامل و قطعی، شکل نگرفته و معلوم نیست که نظم آینده، قرار است چند قطبی و با چه الگوهای رفتاری باشد. آیا نظم دو قطبی میان چین و آمریکا شکل خواهد گرفت؟ آیا نظم سه قطبی میان آمریکا، چین و روسیه خواهد بود؟ آیا اروپا نیز به عنوان قطبی مجزا از اراده آمریکا، بازیگری مؤثر در نظم آینده خواهد بود که فعلاً با عواقب جنگ اوکراین به نظر نمی‌رسد - آیا ما شاهد یک نظم چند قطبی با قطب‌های منطقه‌ای خواهیم داشت که بازیگرانی چون هند، ترکیه و جمهوری اسلامی ایران نیز نقش مهمی بازی خواهند کرد و آیا آمریکا، دوباره می‌تواند خود را احیا کند، تمام رقبای خود را شکست دهد و دوباره به یک نظم تک قطبی بازگردد؟ البته هنوز تا مشخص شدن این وضعیت، باید صبر کرد، زیرا شاید یک دهه یا حتی دو یا سه دهه، به طول بینجامد اما در کوتاه مدت، عواملی چون سرنوشت بحران اوکراین، رقابت‌های آمریکا با چین به ویژه سر تایوان و الگوی بقای جمهوری اسلامی ایران در قبال تحریم‌ها و مسئله هسته‌ای، نتیجه بسیاری از این سؤال‌ها را به طور نسبی مشخص خواهد کرد اما آنچه اکنون به طور قطعی مشخص بوده، آن است که:

۱- عصر نظم هژمونی آمریکا به طور قطع، به پایان رسیده است (حتی اگر آمریکا با احیای خود و شکست رقبا، نظم بین‌المللی را تک قطبی کند، دیگر نمی‌تواند نظم هژمونیک آمریکایی را در تمام حوزه‌ها